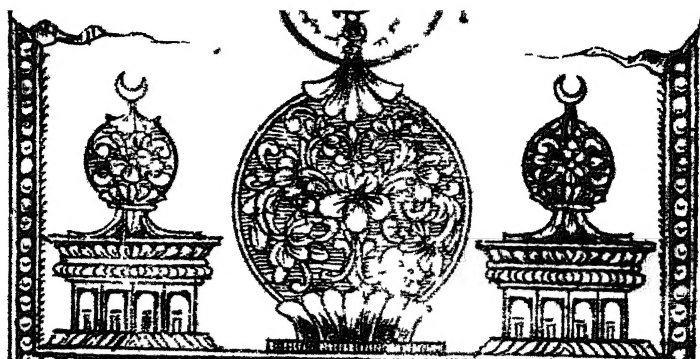


الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُبَشِّرًا



الْمُطَهَّرَةِ مِنَ الْعَجَابِ وَالْحَقِّ





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه أجمعين

مقدم

بدان استعدك الله تعالى في الدارين که جمله افعال متصرفه عرب چهار گونه است
ماضی و مضارع و امر و نهي اما ماضی آن فعل را گویند که بزمان گذشته تعلقی دارد چون فعل گفته
کرد و مضارع فعلی را گویند که بزمان حال استقبال علاقه دارد چون یفعل یعنی میکند یا
خواهد کرد و امر فعلی است که بدان کسی را بکاری میفرمایند چون افعل یعنی کن و نهي فعلی باشد که
که از آن کسی را از کاری باز میدارند چون لا تفعل یعنی مکن و بریک این چهار فعل سه قسم
معروف و مجهول اما معروف فعلی است که فاعلش ظاهر باشد چون ضرب زيد یعنی زد و زید
و مجهول فعلی است که فاعل آن ظاهر نباشد چون ضرب زيد یعنی زده شد و زید و نیز بر یک

از ماضی مضارع بر دو نوع است مثبت و منفی اما مثبت فعلی بود که از فاعل صادر شده باشد
چون فعل یعنی کرده منفی فعلی باشد که از فاعل صادر شده باشد چون ما فعل گفته کرد
باید دانست که جمیع افعال از لفظ فعل موزون کرده میشود پس هر حرف که بجای آید
از الفا کلمه هر حرف که بجای آید از اعراس کلمه هر حرف که بجای آید از لام کلمه میگوید
چون باید دانست که فعل از فاعل مبادی و فاعل بر قسم غائب و حاضر و مستقیم و غیر مستقیم از
بر دو قسم است مذکر و مؤنث و هر یک از این دو بر سه قسم است واحد وثنیه و جمع پس
فعل حسب ضمیر فاعل فعل اند مرتب میشود ضمائر

جمع	ثنیه	تک
هَم	هَما	هَک
آنها همه را	آن دو مرد	آن یک نفر
هَن	هَما	هَک
آنها زنانه	آن دو زن	آن یک نفر
اَنتم	اَنتما	اَنْت
شما همه را	شما دو مرد	تو یک مرد
اَنتن	اَنتما	اَنْت
شما زنانه	شما دو زن	تو یک زن



<p>خَرَجَ</p>	<p>اَسَا</p>
<p>ما در دیار و دیار می رود و می آید</p>	<p>من می رود و می آید</p>

<p>فصل در بیان فعل ماضی</p>	
-----------------------------	--

باید دانست که در فعل ماضی معروف بر فاعل همیشه فتحه میباشد و عین کلمه را به سه حرکت می آیند و لام کلمه را در چهار صیغه فتحه میباشد و در یک صیغه ضمّه و در باقی صیغها سکون

<p>صرف فعل ماضی مثبت معروف</p>	
--------------------------------	--

<p>فَعَلَ</p> <p>کردن یک مرد در زمان گذشته</p>	<p>فَعَلَا</p> <p>کردن دو مرد در زمان گذشته</p>	<p>فَعَلُوا</p> <p>کردن چند مرد در زمان گذشته</p>
<p>فَعَلْتُ</p> <p>کردن یک زن در زمان گذشته</p>	<p>فَعَلْتَا</p> <p>کردن دو زن در زمان گذشته</p>	<p>فَعَلْنَ</p> <p>کردن چند زن در زمان گذشته</p>
<p>فَعَلْتُ</p> <p>کردن تو یک مرد در زمان گذشته</p>	<p>فَعَلْتُمَا</p> <p>کردن شما دو مرد در زمان گذشته</p>	<p>فَعَلْتُمْ</p> <p>کردن شما همه مردان در زمان گذشته</p>
<p>فَعَلْتُ</p> <p>کردن تو یک زن در زمان گذشته</p>	<p>فَعَلْتُمَا</p> <p>کردن شما دو زن در زمان گذشته</p>	<p>فَعَلْنَ</p> <p>کردن شما همه زنان در زمان گذشته</p>

<p>فعلنا</p> <p>کرده شدم من یا تو و هر دو را با هم</p>	<p>فعلت</p> <p>کرده شدم من یا تو یا هر یک از این دو را</p>	
	<p>چون فاعل و فعل را ضم می بینیم اگر باشد ماضی محول گردد</p>	
	<p>صرف فعل ماضی مثبت محمول</p>	
<p>فعلوا</p> <p>کرده شد آن دو و هر دو را با هم</p>	<p>فعلنا</p> <p>کرده شد من یا تو و هر دو را با هم</p>	<p>فعل</p> <p>کرده شد آن یکی از این دو را</p>
<p>فعل</p> <p>کرده شد آن یکی از این دو را</p>	<p>فعلنا</p> <p>کرده شد من یا تو و هر دو را با هم</p>	<p>فعلت</p> <p>کرده شد من یا تو یا هر یک از این دو را</p>
<p>فعلتم</p> <p>کرده شد من یا تو و هر دو را با هم</p>	<p>فعلنا</p> <p>کرده شد من یا تو و هر دو را با هم</p>	<p>فعلت</p> <p>کرده شد من یا تو یا هر یک از این دو را</p>
<p>فعلن</p> <p>کرده شد من یا تو و هر دو را با هم</p>	<p>فعلنا</p> <p>کرده شد من یا تو و هر دو را با هم</p>	<p>فعلت</p> <p>کرده شد من یا تو یا هر یک از این دو را</p>
<p>فعلنا</p> <p>کرده شد من یا تو و هر دو را با هم</p>		<p>فعلت</p> <p>کرده شد من یا تو یا هر یک از این دو را</p>
	<p>چون بر فعل ماضی مثبت مایا لا آری ماضی منفی شود</p>	

صرف فعل ماضی منفی معروف		
مَفْعَلُوا	مَفْعَلَا	مَفْعَلٌ مفرد مذکر یکم در زمان گذشته منفی
مَفْعَلَتْ	مَفْعَلْتَا	مَفْعَلَتِ مفرد مؤنث یکم در زمان گذشته منفی
مَفْعَلْتُمْ	مَفْعَلْتُمَا	مَفْعَلْتُمْ مفرد مذکر دوم در زمان گذشته منفی
مَفْعَلْتُنَّ	مَفْعَلْتُنَّ	مَفْعَلْتُنَّ مفرد مؤنث دوم در زمان گذشته منفی
مَفْعَلْنَا	مَفْعَلْنَا	مَفْعَلْنَا مفرد مذکر و مؤنث سوم در زمان گذشته منفی
صرف فعل ماضی منفی مجهول		
مَفْعِلُوا	مَفْعِلَا	مَفْعِلٌ مفرد مذکر یکم در زمان گذشته منفی
مَفْعِلَتْ	مَفْعِلْتَا	مَفْعِلَتِ مفرد مؤنث یکم در زمان گذشته منفی
مَفْعِلْتُمْ	مَفْعِلْتُمَا	مَفْعِلْتُمْ مفرد مذکر دوم در زمان گذشته منفی
مَفْعِلْتُنَّ	مَفْعِلْتُنَّ	مَفْعِلْتُنَّ مفرد مؤنث دوم در زمان گذشته منفی
مَفْعِلْنَا	مَفْعِلْنَا	مَفْعِلْنَا مفرد مذکر و مؤنث سوم در زمان گذشته منفی

مَفْعِلَتٌ	مَفْعِلَتَا	مَفْعِلَتُمْ
مَفْعِلَتِ	مَفْعِلَتَا	مَفْعِلَتُنْ
مَفْعِلَتُ	مَفْعِلَتَا	
فصل در بیان فعل مضارع		
چون بر فعل ماضی علامت مضارع آری فعل مضارع شود و علامت مضارع چهار حرف است ای که مجموع و آتین است فاکلمه ساکن میشود و عین کلمه را هر سه حرکت می آید و لام کلمه در چهار صیغه مرفوع باشد و در آخر پنج صیغه نون اعرابی می آید و علامت مضارع در معروف مفتوح میباشد		
صرف فعل مضارع مثبت معروف		
يَفْعَلُ	يَفْعَلَانِ	يَفْعَلُونَ
تَفْعَلُ	تَفْعَلَانِ	تَفْعَلُونَ

و آن پنج فعل مضارع است اما نقص در حرف کر آید ۱۳
نقصان نقصان ۱۲
نقصان نقصان ۱۱

تفعلون میکنید یا خوانید که شما در آن میکند یا خوانید که شما در آن	تفعلان میکنید یا خوانید که شما در آن میکند یا خوانید که شما در آن	تفعل میکنید یا خوانید که شما در آن میکند یا خوانید که شما در آن
تفعلن میکنید یا خوانید که شما در آن میکند یا خوانید که شما در آن	تفعلان میکنید یا خوانید که شما در آن میکند یا خوانید که شما در آن	تفعلن میکنید یا خوانید که شما در آن میکند یا خوانید که شما در آن
تفعل میکنید یا خوانید که شما در آن میکند یا خوانید که شما در آن	تفعل میکنید یا خوانید که شما در آن میکند یا خوانید که شما در آن	تفعل میکنید یا خوانید که شما در آن میکند یا خوانید که شما در آن

چون علامت مضارع را ضمیه بی و عین کبر افش کنی اگر قوه نباشد مضارع مجهول کرده

فرض مضارع مثبت مجهول

تفعلون کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن	تفعلان کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن	تفعل کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن
تفعلن کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن	تفعلان کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن	تفعلن کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن
تفعلون کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن	تفعلان کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن	تفعل کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن
تفعلن کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن	تفعلان کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن	تفعلن کرده میشود یا کرده خواندند در آن کرده میشود یا کرده خواندند در آن

فعل
فعل
چون بر مضارع مثبت صرف لا یا ما آری مضارع منفی شود

صرف فعل مضارع منفی معروف

لا یفعلون	لا یفعلان	لا یفعل
لا تفعلان	لا تفعلان	لا تفعل
لا تفعلون	لا تفعلان	لا تفعل
لا تفعلان	لا تفعلان	لا تفعل
لا تفعل	لا تفعل	لا تفعل

صرف فعل مضارع منفی مجهول

لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ	لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ	لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ
لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ
لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ
لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ

چون حرف لن بر مضارع آری منفی موکد بلن شود و لن آخر چهار صیغه مذکور را مضارع کند و از آخر پنج صیغه فاعل اعرابی را بیندازد و مضارع مثبت را منفی مستقبل نماید یعنی در آن معنی حال نمی ماند

لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ لا تَفْعَلُ
---	---	---

لَنْ يَفْعَلَ	لَنْ تَفْعَلَا	لَنْ يَفْعَلُوا
لَنْ تَفْعَلِي	لَنْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلُوا
لَنْ تَفْعَلِي	لَنْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلُوا
لَنْ أَفْعَلَ	لَنْ تَفْعَلَا	لَنْ يَفْعَلُوا
صرف فعل مضارع مجهول منفی مؤکد بن		
لَنْ يَفْعَلَ	لَنْ يَفْعَلَا	لَنْ يَفْعَلُوا
لَنْ تَفْعَلِي	لَنْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلُوا
لَنْ تَفْعَلِي	لَنْ تَفْعَلَا	لَنْ تَفْعَلُوا

لَمْ تَفْعَلْ	لَمْ تَفْعَلَا	لَمْ تَفْعَلْنَ
لَمْ أَفْعَلْ		لَمْ تَفْعَلْ
چون لم بر مضارع آید اور منفی حمد لم کروانده و لم در آخر چهار صیغه مذکور جزم میکند اگر صرف علت نباشد و اگر باشد بیگند و صرف علت آمده او الف و با از آخر پنج صیغه نون بر می آید و دو صیغه مذکور منفی است		
صرف فعل مضارع معروف منفی حمد لم		
لَمْ يَفْعَلْ	لَمْ يَفْعَلَا	لَمْ يَفْعَلُوا
لَمْ تَفْعَلْ	لَمْ تَفْعَلَا	لَمْ تَفْعَلْنَ
لَمْ تَفْعَلْ	لَمْ تَفْعَلَا	لَمْ تَفْعَلْنَ
لَمْ تَفْعَلْ	لَمْ تَفْعَلَا	لَمْ تَفْعَلْنَ

لَمْ يَفْعَلْ	لَمْ يَفْعَلْ
صرف فعل مضارع مجهول منفی محذوف	
لَمْ يَفْعَلُوا	لَمْ يَفْعَلْ نکرده شدن یک امر صیغه واحد
لَمْ يَفْعَلْ	لَمْ يَفْعَلْ
لَمْ يَفْعَلُوا	لَمْ يَفْعَلْ
لَمْ يَفْعَلْ	لَمْ يَفْعَلْ
لَمْ يَفْعَلْ	لَمْ يَفْعَلْ
لَمْ يَفْعَلْ	لَمْ يَفْعَلْ
<p>چون لام تاکید در اول مضارع و نون تاکید در آخر آن در آری مضارع موكد ميشود و لام تأكيد مفتوحه مي باشد و نون تاکید و قسم است ثقید و خفیفه ثقید که مشدود است لام کبر را در چهار خفیفه مذکور نصب میکنند و در صیغهای ثانی و واحد نون حاضر نون امری را ساقط کردند</p>	

و در اوج مکر انداخته تا قبلش ضمیمه بدو یائی واحد نوشت حاضر انداخته تا قبلش گسره میکند
 و در میان نون تا کید و نون جمع عائب حاضر الف فاصل باید و نون در خروج باشد و اگر بعد از
 الف ثنیه یا الف فاصل آید گسره می باشد و مضارع را مخصوص با استقبال کرده اند

صرف فعل مضارع مثبت معروف موكده بلام تا کید و نون ثقیله

لَيَفْعَلَنَّ لَيَفْعَلَنَّ لَيَفْعَلَنَّ

لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَنَّ

لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَنَّ

لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَنَّ

لَا فَعْلَنَّ لَا فَعْلَنَّ لَا فَعْلَنَّ

صرف فعل مضارع مجهول موكده بلام تا کید و نون ثقیله

تَفَعَّلَ	”	تَفَعَّلَ
”	”	تَفَعَّلَ
تَفَعَّلَ		لَا تَفَعَّلَ
صرف فعل مضارع مثبت مجهول بلام تأکید و نون خفیفه		
لَيَفَعَّلَنَّ	”	لَيَفَعَّلَنَّ
”	”	لَيَفَعَّلَنَّ
لَيَفَعَّلَنَّ	”	لَيَفَعَّلَنَّ
”	”	لَيَفَعَّلَنَّ
لَيَفَعَّلَنَّ		لَا لَيَفَعَّلَنَّ

تَفَعَّلَ
لَيَفَعَّلَنَّ
لَا تَفَعَّلَ
لَا لَيَفَعَّلَنَّ

فصل در بیان امر

چون خواهی که امر بنا کنی برای غائب و تکلم معروف لام الامر که کسور میا باشد بر مضارع و آری
لیکن برای امر حاضر معروف لام امر بیاری بلکه علامات مضارع را بکنی و بجای آنهمزه
وصل بیاری پس اگر عین کلمه مضوم بود همزه نیز مضوم بود چون انص من انص و اگر آن
مفتوح یا کسور باشد همزه کسور باشد چون افخ من افخ و اضرب من اضرب از تضرب و اگر
بعد حذف علامت مضارع فاکلمه متحرک بود و حاجت همزه نیست چون عدل من عدل
و در امر لام کلمه در چهار صیغه یعنی دو صیغه واحد غائب مذکر و مؤنث و دو صیغه تکلم مخموم
شود و اگر در آخرش حرف علت باشد باقی افتد و نون امر الی حذف گردد و در مجهول بصیغه لام کسور میا

صرف امر غائب معروف

يَفْعَلُوا که بکنند آنهمه مردان صیغه	يَفْعَلُ که بکند آنهمه مردان صیغه	يَفْعَلُ که بکند آن یک مرد صیغه
لَيَفْعَلُنَّ که بکنند آنهمه زنان صیغه	لَيَفْعَلُ که بکند آنهمه مردان صیغه	لَيَفْعَلُ که بکند آن یک مرد صیغه

صرف امر حاضر معروف

افْعَلُوا بکنید شما همه مردان	افْعَلُ بکنید شما دو مرد صیغه	افْعَلُ بکن تو یک مرد
----------------------------------	----------------------------------	--------------------------

<p>اِفْعَلَنْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>اِفْعَلَا</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>اِفْعَلْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>
	<p>صرف امر متکلم معروف</p>	
<p>لِفْعَلْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>		<p>لِفْعَلْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>
	<p>صرف فعل امر مجهول</p>	
<p>لِفْعَلُوا</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>لِفْعَلَا</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>لِفْعَلْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>
<p>لِفْعَلَنْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>لِفْعَلَا</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>لِفْعَلْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>
<p>لِفْعَلُوا</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>لِفْعَلَا</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>لِفْعَلْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>
<p>لِفْعَلَنْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>لِفْعَلَا</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>	<p>لِفْعَلْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>
<p>لِفْعَلْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>		<p>لِفْعَلْ</p> <p>بگفته که هر که این را بخواند بگفته شما را</p>

در اعراف و مجمل بر دوزخ تعلیه و خفیه نیز آید در احکام همه مثل صغیرا مضارع باشد

صرف امر غائب معروف موكده بالنون ثقیب لہ

لِيَفْعَلْ

يَفْعَلَانِ

لیفعلین

يَفْعَلُنَاكَ

لَتَفْعَلَنَّ

لَقَدْ كُنَّا

اعراض معروف موكد بالنون ثقيله

افغان

ارضخان

فعلت

اِفْعَلَانِ

افعلان

افعلین

امرتكاه موكب با نون تقیله

الفتنة

لا فعلن

لَفْعَلَن

صرف مجہول بانوں تقید

لُفْعَلَنْ	لُفْعَلَانْ	لُفْعَلَنْ همیشه در هر روز و در هر روز و در هر روز
لُفْعَلَانْ	لُفْعَلَانْ	لُفْعَلَنْ همیشه در هر روز و در هر روز و در هر روز
لُفْعَلَنْ	لُفْعَلَانْ	لُفْعَلَنْ همیشه در هر روز و در هر روز و در هر روز
لُفْعَلَانْ	لُفْعَلَانْ	لُفْعَلَنْ همیشه در هر روز و در هر روز و در هر روز
لُفْعَلَنْ	لُفْعَلَانْ	لُفْعَلَنْ همیشه در هر روز و در هر روز و در هر روز
حرف امر غائب معروف بانون جفیفه		
لُفْعَلَنْ	"	لُفْعَلَنْ همیشه در هر روز و در هر روز و در هر روز
"	"	لُفْعَلَنْ همیشه در هر روز و در هر روز و در هر روز
حرف حاضر معروف بانون جفیفه		

<p>افْعَلْنَ</p>	<p>”</p>	<p>بهر چه که بخواهید هر چه بخواهید افْعَلْنَ بر آید بکن تو یک صنفه واحد مذکر</p>
<p>”</p>	<p>”</p>	<p>افْعَلْنَ</p>
<p>”</p>	<p>امرتکم معروف بالنون خفیفه</p>	<p>”</p>
<p>لَفْعَلْنَ</p>	<p>”</p>	<p>بهر چه که بخواهید هر چه بخواهید لَفْعَلْنَ بر آید بکن تو یک صنفه واحد مذکر</p>
<p>”</p>	<p>”</p>	<p>لَفْعَلْنَ</p>
<p>لَفْعَلْنَ</p>	<p>”</p>	<p>بهر چه که بخواهید هر چه بخواهید لَفْعَلْنَ بر آید بکن تو یک صنفه واحد مذکر</p>
<p>”</p>	<p>”</p>	<p>لَفْعَلْنَ</p>

لَفْعَلَن

بر آنکه در هر مکرر یا یک مرتبه در هر روز یا هر روز یک مرتبه

لَفْعَلَن

بر آنکه در هر مکرر یا یک مرتبه در هر روز یا هر روز یک مرتبه

فصل در بیان

اگر خواهی بنویسی یا نهی بر مضارع در آرد نهی چون بر مضارع دو آید در آخر چهار حرف
 جزم میکند اگر حرف علت باشد یا بیفتد و از پنج صیغه نون اعرابی ساقط گرداند و معنی آن را
 بمعنی نهی گرداند و نون ثقیله و خفیفه در آخر نهی آورده نیز در او است

صرف نهی معروف

لَا يَفْعَلَنَّ	لَا يَفْعَلَنَّ	لَا يَفْعَلَنَّ
گو که ننگد آن یک مرد صیغه	گو که ننگد آن دو مرد	گو که ننگد آن یک زن صیغه
لَا تَفْعَلَنَّ	لَا تَفْعَلَنَّ	لَا تَفْعَلَنَّ
گو که ننگد آن یک زن صیغه	گو که ننگد آن دو زن صیغه	گو که ننگد آن یک مرد صیغه
لَا تَفْعَلَنَّ	لَا تَفْعَلَنَّ	لَا تَفْعَلَنَّ
گو که ننگد آن یک مرد صیغه	گو که ننگد آن دو مرد صیغه	گو که ننگد آن یک زن صیغه
لَا تَفْعَلَنَّ	لَا تَفْعَلَنَّ	لَا تَفْعَلَنَّ
گو که ننگد آن یک زن صیغه	گو که ننگد آن دو زن صیغه	گو که ننگد آن یک مرد صیغه

لا اَفْعَلَ
اگر که از آن من یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند
اگر که از آن من یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند

صرف نفع جہول

لا یَفْعَلُ	لا یَفْعَلُ	لا یَفْعَلُ
اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند
لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ	لا تَفْعَلُ
اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند
لا تَفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند
لا تَفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند
لا تَفْعَلْ	لا تَفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند

نهی معروف بالون تَقید

لا یَفْعَلَنَّ	لا یَفْعَلَنَّ	لا یَفْعَلَنَّ
اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند	اگر که از آن یک نفر را بکشند و از آن یک نفر را بکشند

لَا يَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

بهر کسی که بگوید
لَا تَفْعَلَنَّ
بر آنکه بگوید
بهر کسی که بگوید

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

بهر کسی که بگوید
لَا تَفْعَلَنَّ
بر آنکه بگوید
بهر کسی که بگوید

بهر کسی که بگوید
لَا تَفْعَلَنَّ
بر آنکه بگوید
بهر کسی که بگوید

لَا يَفْعَلَنَّ

بهر کسی که بگوید
لَا يَفْعَلَنَّ
بر آنکه بگوید
بهر کسی که بگوید

بهر کسی که بگوید
لَا يَفْعَلَنَّ
بر آنکه بگوید
بهر کسی که بگوید

لَا يَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

بهر کسی که بگوید
لَا تَفْعَلَنَّ
بر آنکه بگوید
بهر کسی که بگوید

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

لَا تَفْعَلَنَّ

<p>لَا تَفْعَلْنَ</p> <p>برائتیه که اگر نشود من کرد یا اگر نشود من کرد و یا اگر نشود من کرد و یا اگر نشود من کرد</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p> <p>برائتیه که اگر نشود من کرد یا اگر نشود من کرد و یا اگر نشود من کرد و یا اگر نشود من کرد</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p> <p>برائتیه که اگر نشود من کرد یا اگر نشود من کرد و یا اگر نشود من کرد و یا اگر نشود من کرد</p>
<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>
<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>
<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>
<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>
<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>
<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>	<p>لَا تَفْعَلْنَ</p>

فَاعِلَةٌ کردن صیغه واحد مذکر اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مذکر اسم آنها کار کردن	فَاعِلَتَانِ کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن	فَاعِلَاتُ کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن
مَفْعُولٌ کردن صیغه واحد مذکر اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مذکر اسم آنها کار کردن	مَفْعُولَانِ کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن	مَفْعُولَاتُ کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن
مَفْعُولَةٌ کردن صیغه واحد مذکر اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مذکر اسم آنها کار کردن	مَفْعُولَتَانِ کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن	مَفْعُولَاتُ کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن
مَفْعَلٌ یک کار کردن کردن صیغه واحد مذکر اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مذکر اسم آنها کار کردن	مَفْعَلَانِ یک کار کردن کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن	مَفْعَلَاتُ یک کار کردن کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن
مَفْعَلَةٌ یک کار کردن کردن صیغه واحد مذکر اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مذکر اسم آنها کار کردن	مَفْعَلَتَانِ یک کار کردن کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن	مَفْعَلَاتُ یک کار کردن کردن صیغه واحد مؤنث اسم یک کار کردن کردن صیغه جمع مؤنث اسم آنها کار کردن

مَفْعَالٌ	مِفْعَالَانِ	مَفَاعِلٌ
یَاک کار کردن صیغه واحد اسم	دو آله کار کردن صیغه شته اسم	آلهای کن صیغه جمع اسم
صرف اسم تفضیل		

افْعَلْ	افْعَلَانِ	افَاعِلٌ
بیا کنند و بگویند واحد ک	بیا کنند و بگویند دو نفر	بیا کنند و بگویند جمع مکرر اسم تفضیل
فَعْلَى	فَعْلِيَانِ	فَعْلَالٌ
بیا کنند و بگویند واحد ک	بیا کنند و بگویند دو نفر	بیا کنند و بگویند جمع مکرر اسم تفضیل

تمت المیزان

۱۲ ۸۹

کتبه محمد عبدالعزیز



۵۹	۵۴	کتابخانه مجلس شورای ملی
-	۵	تاریخ ثبت

